

نقش و سهم زنان در اقتصاد

منبع: مجله اکونومیست / آوریل ۲۰۰۷
مترجم: سیدحسین علوی لنگرودی

علت ازبین رفتن یا بلااستفاده ماندن فرصت‌های شغلی مناسب زنان و محدود ماندن اشتغال فعال زنان به وجود می‌آید. وجود شکاف ۳۰ تا ۴۰ درصدی بین سهم زنان و مردان از بازار کار در بسیاری از کشورهای جهان، امری رایج است. بخشی از این تبعیض هولناک به علت وجود نابرابری‌های تحصیلی و آموزشی برای دختران و پیمان شدن حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان به وجود آمده است.

باید دانست که تبعیض و نابرابری جنسیتی در کشورهای ثروتمند جهان نیز به شکل ملموسی وجود دارد و مختص کشورهای فقیر و عقب‌مانده نیست. برای اثبات این مدعا کافی است به فاصله عمیق اشتغال زنان با مردان در اقتصادهای قدرتمندی چون آمریکا، ژاپن و اروپای غربی، نگاهی بیندازیم. بررسی‌ها حاکی از آن است که در کشور سوئد، کمترین تبعیض و تفاوت بین سهم زنان و مردان از بازار کار و اشتغال مشاهده می‌شود (چیزی نزدیک به چهار درصد). دلیل این امر نیز برمی‌گردد به این واقعیت جالب که در سوئد، بیش از ۷۰ درصد زنان بین ۱۵ تا ۶۴ سال مشغول به کار هستند. در مقابل، وضعیت کشورهایی چون اسپانیا، ایتالیا و ژاپن از این حیث بسیار نامطلوب و خطرناک است.

تحقیقات پژوهشگرانی چون کوین دالی، از اقتصاددانان بانک گلدمن ساکس، نشان می‌دهد که با افزایش اشتغال زنان در اقتصاد کشورها، زمینه مساعدی برای بهبود شاخص‌های کلان اقتصادی، به ویژه تولید ناخالص داخلی و سطح رفاه اجتماعی فراهم می‌گردد که در این صورت، تولید ناخالص داخلی آمریکا، تا نه درصد، اتحادیه اروپا تا ۱۳ درصد و ژاپن تا ۱۶ درصد می‌تواند افزایش یابد.

البته این آمار و ارقام نمی‌تواند به طور کامل از اغراق و یکسونگری عاری باشد، چون که بارها اتفاق افتاده است که با افزایش تعداد افراد فعال در بازار کار، بهره‌وری نه تنها افزایش

تحقیقات نشان داده است که هرچه اشتغال زنان در اقتصاد جهانی بیشتر باشد، جهان، ثروتمندتر و مرفه‌تر خواهد شد.

مردها همیشه دوست دارند به همگان بقبولانند که گردانندگان جهان هستند و به هیچوجه، نمی‌خواهند از این ادعا عقب‌نشینی نمایند. البته آنها تا حد زیادی حق دارند که چنین بیندیشند، زیرا هم‌اکنون، در دنیای سیاست، این مردان هستند که بیشتر مقامات عالیرتبه در دولت‌ها و مجالس جهان را در دست دارند. در دنیای اقتصاد نیز بیشتر مشاغل کلیدی و پردرآمد در اختیار مردان قرار دارد و این در حالی است که سهم زنان از مشاغل جهان، عمدتاً مربوط به مشاغل سخت و کم‌درآمد می‌شود.

با اینهمه، اوضاع به تدریج در حال دگرگونی است: در دهه‌های اخیر سهم اشتغال و نقش‌آفرینی زنان در اقتصاد جهانی، بسیار بیشتر از نسل پیشین بوده است. علاوه بر این، درصد دانشجویان دختر در دانشگاه‌های جهان، نسبت به مردان بیشتر شده است. ولی هنوز تا کمرنگ شدن "دنیای مردانه" فاصله بسیاری باقی است. آنچه مسلم است، این است که هرچه اشتغال زنان در بازار کار کشورهای مختلف افزایش بیشتری یابد، دنیای بهتر و ثروتمندتری شکل خواهد گرفت.

تبعیض‌های جنسیتی در بازار کار کشورهای عقب‌مانده یا در حال توسعه، به مراتب بیش از کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی است. براساس جدیدترین گزارش کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل (United Nation Economic and Social Commission) در مورد وضعیت اشتغال زنان در آسیا و اقیانوسیه آمده است: تبعیض‌های جنسیتی در آسیا و اقیانوسیه، هر سال ۴۲ تا ۴۷ میلیارد دلار به اقتصاد کشورهای این مناطق زیان وارد می‌کند و بخش عمده این ضرر هم به

تبعیض‌های جنسیتی در آسیا و اقیانوسیه، هر سال ۴۲ تا ۴۷ میلیارد دلار به اقتصاد کشورهای این مناطق زیان وارد می‌کند و بخش عمده این ضرر هم به علت ازبین رفتن یا بلا استفاده ماندن فرصت‌های شغلی مناسب زنان و محدود ماندن اشتغال فعال زنان به وجود می‌آید.

افزایش اشتغال زنان هیچ تأثیر ملموسی بر کاهش نرخ زاد و ولد ندارد.

نیافته، بلکه کاهش نیز یافته است. علاوه بر این، باید دانست که در بسیاری از موارد فراهم آمدن فرصت کارکردن برای زنان، آنها به سمت کارهای پاره‌وقت (و نه تمام‌وقت) گرایش بیشتری نشان می‌دهند، حال آن که این وضعیت در مورد مردان کاملاً برعکس است. پرواضح است که افزایش مشاغل پاره‌وقت در مقایسه با مشاغل تمام‌وقت، تاثیر بسیار کمتری بر افزایش GDP خواهد داشت.

از سویی دیگر، افزایش اشتغال زنان موجب خواهد شد تا بسیاری از کارها و خدماتی که هم‌اکنون به صورت رایگان از سوی زنان انجام می‌شود، مانند نگهداری از کودکان، درست‌کردن غذا و تمیزکردن خانه، به خدمات پولی تبدیل شوند که زنان در قبال ارایه آنها، دستمزد خاصی را طلب می‌کنند! هرچند که این نوع خدمات، دارای دستمزدهای اندکی هستند و تاثیر چندانی بر GDP نخواهند داشت، اما به‌هرحال، تاثیرات خاصی را بر وضعیت کلان اقتصادی برجای خواهند گذاشت.

پیش‌س مالیاتی

بسیاری از زنان جویای کار، در جستجوی کارهایی هستند که با غرایز و امیال زنانه آنها همخوانی داشته باشد. به عنوان مثال، زنان، معمولاً ترجیح می‌دهند تماشایی چون نگهداری از کودکان را برعهده گیرند که علاوه بر نفع اقتصادی، غریزه مادرانه آنها را نیز ارضا می‌کند. با این حال، در بسیاری از کشورها، شاغلان ثانویه (که عمدتاً از زنان هستند) مجبورند مالیات‌های سنگینی را پرداخت نمایند که در مقایسه با دستمزدی که در قبال کارشان دریافت می‌دارند، بسیار غیرمنصفانه و ناعادلانه به نظر می‌رسد، البته استثناهایی چون سوئد نیز در این میان وجود دارد که از این حیث، بهترین وضعیت را دارا می‌باشد. بدترین وضعیت نیز به دو کشور ایتالیا و اسپانیا (از میان کشورهای توسعه‌یافته) تعلق دارد که در آنها شاغلان ثانویه، معادل ۶۰ درصد بیش از سایر افراد شاغل مالیات می‌پردازند.

بالا‌تر رفتن نرخ اشتغال زنان می‌تواند به ابزاری کارآمد برای مقابله با مشکلات و معضلات ناشی از پیرشدن جمعیت کشورها نیز بدل گردد. به طور طبیعی، با افزایش تعداد افراد شاغل، نسبت افراد بازنشسته به کارگران فعال کاهش می‌یابد. از سویی دیگر، برخلاف عقیده عوام، افزایش اشتغال زنان هیچ تاثیر ملموسی بر کاهش نرخ زاد و ولد (Fertility Rate) در میان زنان ندارد و لذا نگرانی افرادی که فکر می‌کنند اشتغال

زنان موجب کاهش انگیزه آنها برای بچه‌دار شدن می‌شود، کاملاً بی‌مورد است. بررسی‌های جامع نشان داده‌اند که هرچه شکاف بین سهم زنان و مردان از بازار کار و اشتغال کمتر باشد، زنان علاقه بیشتری به بچه‌دار شدن نشان می‌دهند.

دلیل این مساله، آنست که در کشورهایی که در آنها مالیات بر مشاغل ثانویه (مشاغل زنان) بالاست، یافتن پرستار کودک از آن‌قیمت دشوارتر می‌گردد و لذا زنان مجبورند بین بچه‌دار شدن و کارکردن، یکی را برگزینند، اما در جوامعی که زنان شاغل در مشاغل ثانویه، مجبور به دادن مالیات‌های سنگین نیستند، هزینه نگهداری از نوزادان پایین بوده و لذا گرایش به سمت بچه‌دار شدن در میان زنان بیشتر مشاهده می‌شود.

تحولاتی در راه است

بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران عرصه اشتغال زنان، بر این اعتقادند که وضعیت جنسیتی اشتغال در حال دگرگونی چشمگیری است، به نحوی که ایتالیا و اسپانیا که بیشترین فاصله و شکاف جنسیتی اشتغال را به خود اختصاص داده‌اند، طی چند سال اخیر، دست به خانه‌تکانی زده‌اند و زنان را بیش از مردان جذب بازار کار کرده‌اند. هم‌اکنون بیش از نیمی از افزایش اشتغال در این دو کشور، ناشی از افزایش اشتغال زنان بوده است که این امر، تاثیرگذاری بیشتر و تعیین‌کننده‌تر اشتغال زنان بر تولید ناخالص داخلی این کشورها را به دنبال داشته است. با اینهمه، چنین پیشرفت‌هایی در آمریکا و ژاپن مشاهده نمی‌شود و این دو کشور، همچنان از وجود شکاف جنسیتی در اشتغال رنج می‌برند. زنان آمریکایی و ژاپنی هنوز نتوانسته‌اند سهم قابل‌توجهی از بازار اشتغال کشورهای خود را تصاحب نمایند و از این حیث، از خواهران اسپانیایی و ایتالیایی خود خیلی عقب افتاده‌اند. زنان اسپانیایی، موفق شده‌اند طی دهه اخیر، بالاترین نرخ افزایش سهم زنان از مشاغل جدید را به خود اختصاص دهند و از این حیث، رتبه اول را در جهان کسب نمایند. در حال حاضر، زنان اسپانیایی بین ۲۰ تا ۳۰ ساله بسیار بیشتر و جدی‌تر از خواهران آمریکایی و ژاپنی خود در پی شاغل شدن هستند و توانسته‌اند از این طریق، موجب حداقل نیمی از رشد بالای اقتصادی اسپانیا طی سال‌های اخیر گردند.

آری، اگرچه اقتصاد جهان در حال حاضر در دست مردان اداره می‌شود، اما گویا زنان قصد دارند اقتصاد جهان را از دست مردان "نجات" دهند!

بالاتر رفتن نرخ اشتغال زنان می‌تواند به ابزاری کارآمد برای مقابله با مشکلات و معضلات ناشی از پیرشدن جمعیت کشورها بدل شود.

با افزایش اشتغال زنان در اقتصاد کشورها، زمینه مساعدی برای بهبود شاخص‌های کلان اقتصادی به‌وجود می‌آید.

ما را از پیشنهادها و نظریات خود بهره‌مند کنید.